



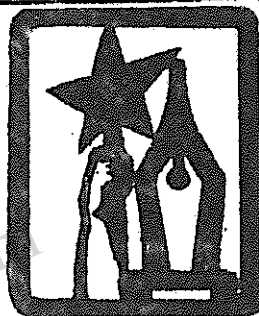
رهائی

سال سوم، شماره ۱۰۵
پنجشنبه ۱۶ مهرماه ۱۳۶۰

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

از مبارزه جاری

تا مبارزه توده‌ای



کودتاها را کنار بگذاریم، چیزی که میتواند آخرین ضربه را به پیکر نیمه جان و در حال نزاع رژیم وارد آورد، حضور و شرکت فعال توده‌ها به ویژه کارگران و سایر زحمتکشان جامعه، از صحنه نبرد است. حلقه مفلوک و جواب معمای شکست انگیز هنوز بر سر پا ماندن رژیم محکوم به سقوط جمهوری اسلامی، طبقه تمام شرایط عینی و ذهنی در همین عدم حضور و شرکت فعال توده‌ها در صحنه مبارزه و نبرد نهایی برای سرنگونی رژیم نهفته است. چرا توده‌ها با وجود نفرت خود از رژیم جمهوری اسلامی، در مبارزه‌ی وسیع طبقه رژیم شرکت نمی‌کنند؟

بقیه در صفحه ۳

ماممی ایران آستان تحولی جدید است. صف آرایی جدیدی با نه چندان غیرمترقبی سازمانهای سیاسی و حاکمیت در مقابل یکدیگر، خبر از آغاز بهترین شرایط تعیین کننده ترین نبرد سیاسی جامعه بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی را میدهد. حاکمیت ارتجاعی و فئودالی پستالی جمهوری اسلامی با تخاصم توان فرسایت خود بر آنست که از مرگ محتوم خود جلوگیری کند. حکومت آلمی، ضمن پرورش خونین و وحشیانه به نیروهای ضرتی و انقلابی، تمام امکانات زمینی - شهری و غیر شهری، داخلی و بین‌المللی - خود را به خدمت گرفته است تا مانع سقوط ناپسندگان خود بر روی زمین شود. اما رفق شعار دو سال و نیم حوادث تاریخی، عسارت محکوم را رقم زده است. مجموعه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نه جاده‌ی صاف و ببردست - انداز تشبیه رژیم با حتی رهائی از مرگ حتی بلکه سرانجام مرگ بار سقوط را نشان میدهد. سرکهای خشن و اعدامهای وحشیانه، نه نشان قدرت رژیم بلکه در واقع ناپسندگرای زبونی و ناتوانی و دست و پا زدنیهای نذیرانه‌ی یک فریب محکوم به مرگ است. طبقه و جبهه صمیمه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و طبقه هرگونه چشم انداز آشکار برای رژیم در حل مضامات جامعه، طبقه ناراضی شدیدی و نفرت اکثریت توده‌ها از رژیم جمهوری اسلامی طبقه حضور مبارزان صالح در صحنه نبرد با مزدوران رژیم و ناپیدی عمده ترین سرسبزگان آن رژیم جمهوری اسلامی هر چند سراسیمه و در حال تلاشی و درمانده، ولی همچنان بر پاست. اگر انواع کودتاها و شبه

دو صفحه دیگر:

- * از افاضات پیشین ارتجاع
- * جمهوری اسلامی مالگرد جنگ جنایتکارانه را جشن میگردد
- * ایران و مطبوعات جهان
- * اخبار

تکثیر از طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کشور

از مبارزه...

بظن سرمد که یکی از دلایل عصبی آن وجود جو سرکوب و سنیانه ی رژیم باشد. و تکیه رژیم جبهه‌سورس اسلامی بر همدان عادی در حوالی ساطق درگیری را بعنوان "ترک کنندگان در تظاهرات صلحانه" بدون کشتن متعلق و بدون صلاکه بسویخه های اقدام میسازد و یا بنا به فتوای رهبران رژیم در عمل اقدام میکند. بیاست که مردم میگویند حق هرچه میسر از ماضی درگیری برپوشد. رژیم جمهوری اسلامی بر سر یک دو راهی قرار گرفته است که همراه آن بصرک فتوی میسازد: سرکوبها و اقدامهای بخطر هیچ صحن از مشکلات ماضی رژیم را حل نمیکند و عزم رزمندگان انقلابی را به صحنی نکشاند و سرنگونی رژیم را هم بنام در دستور روز نیروهای انقلابی قرار ندادند. از طرف دیگر جمهوری اسلامی بخواهی میداند که کترین عقب نشینی و سرعت سرنگونی رژیم را نتوانی سرسام آور خواهد بخشید. هر یک از این دو راهی پندارند که بیرون راه سرکوب و ترو و اقدام و کشتارهای سنیانه ممکن است رسیدن به پایان این راه و ایمن سرنویست دستور را ظلمتی تر کند و در این فاصله شاید مجزهای رخ دهد.

جو ترو و سخت و انجام سرکوبهای خشن و اقدامات و کشتارها به تنهایی (یعنی بدون ارائه هیچ چشم انداز بوده حاصل رزمینهای دیگر از جمله رفاه نسبی مادی) در صورت تداوم نه تنها کار خود را از دست میدهد بلکه شدیداً به عکس خود بدل میشود. با این همه تردیدی وجود ندارد که در لحظه کوشش (نه در آ آینده کم و بیش نزدیک)، این جو ترو و سخت و این سرکوبهای خشن و اقدامات کشتارهای بی دردی و جان از بهترین عوامل بازدارنده یوده‌ها در شرکت و حضور در مبارزه و نبود رویاروی با رژیم بخطر میسازد. ولی خطاست که این عامل را، بمنظور تنها عامل بازدارنده یوده‌ها از شرکت در مبارزه، حتی در لحظه کوشش تلقی کنیم بلکه در کنار آن عوامل بسیار دیگری وجود دارد که یوده‌ها بویژه کارگران و سایر زحمتکشان را از کشاندن شدن به صحنه ی مبارزه باز میماند و یا حداقل آنان را به تامل و معطلی میماند. این عوامل میتوان عوامل زیر را ذکر کرد: عدم اعتماد یوده‌ها به سازمانهای سیاسی (چه دموکرات

و چه کومنیستی) عدم پیوند این سازمانها با زحمتکشان و شعری برخورد آنها نسبت به یکدیگر، سرخوردگی زحمتکشان از یک قیام با شکوه از فعالیتهای حماسی و از یک انقلاب بشارت‌برده شده، ناروشنی‌ها و ابهامات موجود بر نامه‌های مختلف ترین بدیل موجود (مجاهدین، بنی صدر) و عدم اعتماد به وعده‌ها و وعظت از خلاصی از چاله و افتادن به چاه و خلاصه عدم اعتماد زحمتکشان به روند یک تغییر اساسی در جامعه. سازمانهای سیاسی زمانی قادر خواهند گردید که در روند تغییر مبارزه ی فصلی به بسک مبارزه یوده‌ها مؤثر باشند که بتوانند موانع ذهنی موجود بر سر یوده‌ها را بر طرف سازند.

آنچه ما بعنوان یکی از بهترین عوامل بازدارنده ی شرکت یوده‌ها در لحظه کوشش نام میبریم یعنی وجود جو اخلاقی و ترو و سرکوبهای سنیانه و اقدامات و کشتارهای هر روزی، چیزی است که یوده‌ها در زندگی روزمره خود آنچنان بوضوح لمس میکنند و احساس

چنین آمیزان چنان جنگگیر است که نیازی به توضیح ندارد. و در نتیجه عوامل اشاره شده در فوق و چند عامل دیگر که از موانع یوده‌ها شدن مبارزه بشار میسازد به اختصار میبریم.

سازمانهای سیاسی، چه کومنیستی و چه دموکرات در ظرف نزدیک به سه سال نتوانستند اعتماد یوده‌ها را به خود جلب کنند. این سازمانها که هیچ گاه نتوانستند (و امروز نیز هنوز نتوانند) چه میخواستند و همواره از فاصله عقب بوده و در پشت سر یوده‌ها و جریانات حرکت میکردند، طبیعی است که یوده‌ها امروز احساس خواستهای خود را در آنها نیابند و یوده‌های آنها اعتماد نداشته باشند. چپ ایران که قبل از قیام، شعارهای " استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، سکوت هر سلطان، خیانت است بقرآن و غیره را کم و بیش تکرار میکرد، در دوران قیام هیبت متضاد و صفت خود را در آرزوهای از بین بردن بود و بعد از قیام نیز علیرغم شرایط مناسب و خوش گوی چپگرایی کیفیت قابل توبه و توانایی بهتری را ارائه نداد. فعالان خلق قبل از اینکه چند باره شوند آنقدر چپ گردی کردند که نه تنها اعضا و هواداران بلکه یوده‌ها را نیز دچار سرکوب کردند. از همان کارگران ایران از خیانت‌های حزب یوده انبیاخته بود و فعالان اکثریت به تکمیل این تصویر همت گامشند. اقلیت نیز که تصور بیا به تعداد مقاله‌های نشریه خود موضع

عرض کرد، کیفیت نظارت، شناختی بهتر، چشم انداز روشن تر از بیکار و راه کارگر ارائه نداد. این کجیب‌ها و سر درگمیها و مطلق زدنی آنقدر فراوان و آنقدر تکرار شد که نه تنها اعتماد کارگران به طرف خود جلب نکرد بلکه یوده‌های بالقوه چپ به تدریج از جنبش کومنیستی، از نیروی که میتوانست بیانگر رادیکالترین و انقلابیترین خواستهای آنان باشد، دور شدند. چپ ایران علیرغم تمام فعالیت‌های عملی خود و علیرغم تمامی از خود گذشتگی‌های اعضا و هواداران سازمانهای مختلف، نتوانست در میان یوده‌ها و در میان کارگران ایران، که بار عظیم انقلاب اجتماعی بر سر دوش آنان سنگینی میکند، جای پیدا کند و آنچه را که بدنیال زائل شدن توهم خصمی بوجود آمد نتوانست بصورت نیروی بالفعل خود بسج کند. چپ ایران با درد سرترن بودن، مانع شده ماند.

یوده‌هایی که به تنهایی عده چپ ایران را به ینگونه ببینند و شاهد عدم توانایی این نیرو در بسج و سازماندهی زحمتکشان باشند، نمیتوانند و نباید با دیده تحسین به آن بنگرند و بدستور الملها و هنجود های هر لحظه متفاوت و حتی غالباً "متناقضمان اعتماد کنند.

بخش عده‌های دیگر اینرسیترین (عده ترین بخش آن در حال حاضر)، یعنی سازمان میاهدین نیز علیرغم موفقیت‌های جنگجوی که در کوشش سازمانی خود داشته‌اند نیز نتوانسته‌اند خلاصه مرگ تدریجی سبب خصی، زنده نگه داشتن امید مردم بوجود مبارزه، به سازمانهای سیاسی و به تغییر ضامبات حاکم راز این جهت در فراهم کردن زمینه ضامبات فعالیتهای مبارزه، مؤثر باشند. و بهتر از آن، امروزه در سازمانها و رده‌های جنبه ماضی اشهر و روشن شده است که میاهدین در جلب اعتماد یوده‌ها و حتی در کشاندن آن یوده‌های چند صد هزار نفری تظاهرات خود یا بخش از آنها در مبارزه ی کوشی توانایی نداشته‌اند. چند صد هزار نفری که در تظاهرات میاهدین شرکت میکردند، اولاً الزاماً همه از هواداران میاهدین نبوده بلکه ضد

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان علمی سرمایه‌دار

حاکم بودند و ثانیاً آن توده های شرکت کننده در تظاهرات ، با آنکه مدانستند که آن تظاهرات توسط حزب اللهی ما بخون کشیده میشود ، در آن شرکت میکردند ولی همان توده ها در مبارزه ی حاد کسوفی شرکت ندارند . چرا ؟ بی تردید ، جو ترور و وحشت و سرکوب و اعدای وحشیانه ، یکی از عوامل مهم در این امر است ولی توضیح دهنده ی غیبت نه تنها توده های عظیم ناراضی و متنفر از رژیم بلکه حتی توضیح دهنده ی عدم حضور همان توده های چند صد هزار نفری در تظاهرات و راه پیماییهای مجاهدین نیز میباشد . اگر مجاهدین بعد از ۳۰ خرداد این توهمن را داشتند که به محض آغاز عملیات مسلحانه ی جوانان قهرمان دختر و پسر مجاهد ، توده ها از آنان حمایت گسترده خواهند کرد امروز این چنین توهمنی نثارند . مضمون رجسوی اخیراً دربارت

از مصاحبه های خود در پاریس اعلام داشته است که هدف از مبارزه مسلحانه کوفی مجاهدین ، شکستن فضای اختناق و ترور و کشتار است توده ها به مبارزه ی رو یا رو با رژیم و ایجاد

کوفی که مجاهدین محظرتترین بدیل در مقابل حاکمیت به شمار میروند نیز در توضیح یکی از اطل عدم حضور توده ها در اکسیونهای مسلحانه مجاهدین ، در این جا در رابطه با مجاهدین برجسته کن خاصی می یابند .

بهر حال اگر مجاهدین به توده ها توضیح ندادند که چطور در ظرف کمتر از سه ماه ، امام است ، رهبری انقلاب ، پسر بزرگوار ، به جلال و خشن آشار ، ضحاک زمان ، پسر کنگار دم گوی ، مؤمن بزرگ قسم تبدیل شد ، ولی کسی نمیتواند از توده ها متوقع باشد که لاف چنان سخنانی را در پیش خود مطرح نکنند . توده های مارکزیست های سال ۵۷ ، امروز حق دارند که از روستان سیاه و سفید پرتخته ، بپرواز اینک بنی صدر ، همان جمهوری اسلامی و رجسوی " جمهوری اسلامی " را (که دو سال و نیم پیش برای اولین بار توسط بزرگان مطرح شد) عنوان میکنند .

عدم توضیح نکات فوق از طرف مجاهدین بتوده ها - هر چند که به آن نام " تاکتیک " دهند - چیزی نیست که در ضمن توده ها شوق ایجاد اعتماد لازم به این سازمان راه هدانند اعتمادی که در گذشته نسبت به مخفی وجود داشت ایجاد کرده مجاهدین میتوانند با توجه به همین تجربه خود را بدوکار توضیح در باره مسائل اشاره شده در فوق پس رخصتشان کمتر با ندانند ولی ایشان یعنی همواره آفرینانی که تلخی تجربه ی " نوبت اوشاکو " در سر زمان نیست که پشت سر گذاشته اند نیز حق دارند بهمان سادگی گذشته ، حکم " رهبر " یا " رهبرانی " را از پاریس گزاش ندارند که در " میثاق " هیچ چشم انداز به واقع روشنی برای خواستهای اساسی آنها ارائه ندادند . در این حال چگونه میتوان توقع داشت که توده ها در مبارزه حاد کوفی ، بسا وجود سرکوب و وحشیانه ی رژیم ، شرکت کنند و بخاطر رسیدن به چه آرمانی زندگی خود را بخطر بینند از آن؟

البته هیچ دور از ذهن نیست که همین توده ها و یا بخشی از آنها در صورت شکست شدن و یا تخفیف جو اختناق و سرکوب ، بخاطر نبود بدیلهای منطقی با خواستهای خود ، بدیل بنی صدر - مجاهدین را هزار بار بر رژیم مخفی ترجیح دهند و در مبارزات درگیر ، فعالانه شرکت کنند . هر چند تماسی آحاد نصیرات آبی جامه از هم اکنون قابل پیوستن بنی نیست اما آنچه را از هم اکنون میتوان بسا قاطعیت اعلام کرد اینست کهبا شکست حاکمیت مخفی در مقابل این رژیم کوفی - بپرواز اینک این شکست در هفته ها و یا حتی ماههای آینده بدست آید - حاصل اجتماعی آن چیزی جز یک تحول سوزناکی نخواهد بود . برنامه اعلام شده توسط قدرتمندترین جناح اپوزیسیون یعنی مجاهدین - بنی صدر در " میثاق " و رفیق شدن مواضع شد سرانهداری ضد امپریالیستی این سازمان در مصاحبه های متعدد درجوب و در کنار تمام ارتباط های داخلی و بین المللی بنی صدر که طی سه سال از یک مهاجر ناشناس در تابان پای رئیس جمهور ساخت و همینین مانورهای دیپلماتیک نصفت وزیر انتمانی ایشان در پی خطر جلوه دادن سازمان مجاهدین ، برای نیروهای پهنفخ داخلی و خارجی ، همانطوریکه در شماره های گذشته نیز به تفصیل در پیرامین آن سخن گفته ایم چیزی بیش از اطلاعات نیم بند روزگاری در نظام سیاسی و اقتصادی آینده کشور ارائه نمیدهد . سرکوب نیروهای شرکت کننده در صحرائ طی مقاومت (مجاهدین) بنی صدر

زمینه اعتراضات ، اعتمادات و قیام عمومی است .

این چشم انداز میتوانست درست باشد اگر چیزی صبر از " میثاق " ، از " جمهوری اسلامی " بنی صدر از " جمهوری دموکراتیک اسلامی " رجسوی و از بیانیه ها و مصاحبه های رجسوی و بنی صدر در پاریس ، بتوده ارائه میشد . بهر حال تفاوتی آید ترولین سک مجاهدین با نیروهای کوفیستی به چگونگی و نحوه عملکردهای مجاهدین و نیز خاضری می بخشد . مجاهدین در یک فرهنگ مذهبی ، که از نظر جبهات اساسی آن چنان با فرهنگ حاکمیت متفاوت نیست ، رشد کردند و در چرخه ی تضادهای آن محصور ماندند . این زمینه ی مذهبی که تشکیل دهنده ی عنصر اصلی و شعور کاذب بخش اعظم توده ها برای بیان بردها و خواستهای ضد امپریالیستی - دموکراتیک آنها بود ، زمینه ی مادی رشد مناسب برای مجاهدین را فراهم میکرد و مجاهدین نیز با برخورداری از سنن تشکیلاتی گذشته ، بخشی از آن سوو محسند . اما همین زمینه مذهبی در درون خود آحادی از دوری این سازمان از مردم را با خود داشت . سنت دیرینه ی تشیع یعنی تجربه ی مکرر شده ی روزگاری مجاهدین آستان موزین بود که تاکتیک به مفهوم خرد بردارسی آنها در نزد این سازمان مرسوم داشت . مجاهدین با قریب دو سال " حمایت انتقادی " از رژیم جمهوری اسلامی به بود حمایت بدون انتقاد از رهبر - انقلاب ، از کار بسیاری از رویدادها و وقایع بحرست گذشته اند و با چشم بر آنها فرو بستند . سرکوب خلقهای کرد و ترکمن و عرب ، سرکوب آزادیستهای سیاسی و دموکراتیک ، بستن مطبوعات شرقی ، حمله به تظاهرات و راه پیماییهای نیروهای شرقی (شهر از تظاهرات و راه پیماییهای مجاهدین) ، سرکوب زنان و کارگران بیگار ، مسئله دانشگاه ، جنایات بنی صدر و بپرواز جنایات شخص خصمی و درها نمونه دیگر ، از جمله صافلی نیست که از دیدگاه مردم بدیدر بخاند و حتی با گذشت زمان از خاطرها فراموش شود . (انتقاد در زمینه های فوق فقط مربوط به مجاهدین نیست این انتقادات در اکثر موارد ، با قدرت بیشتری نتیجه سازمانهای کوفی نیستی نیز هست ولی در لحظه

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

و چند تن دیگر در داخل و خارج کشور، بر تاجک‌های اعلام شده و حتی نوع خاص تاکتیک صلحانه‌ی اتحاد شده از جانب میاهدین که در حقیقت تمامی بدنه این شورا را تشکیل میدهند، و همچنین فقدان یک جنبش وسیع کارگری - تودم‌ای که بتواند خواسته‌های خود را بطور مستقل بیان کند و با حداقل در فریب‌بندی‌های خواسته‌های اعلام شده از طرف میاهدین تأثیر بگذارد، ضمن تحول آتی جامعه را هر چند در اشکال رادیکالی همچون مبارزه صلحانه تجلی باید، فراتر از یک تحول به‌روزانی قرار نگیرد. صرف‌نظر از اینکه اساساً میاهدین - احتمالاً حزب دمکرات، حکومت خصمی را سرنگون و بجای آن حکومت دمکراتیک اصلاحی خود را برپا دارند بانه مسئولیتی بعه باید کرد؟ به روشنی هر چه تأثیر در مقابل کمونیست‌های ایران مطرح شده است.

پروسی سرنگونی رژیم خصمی آغاز شده و محتفل‌ترین بدیل در حال حاضر بدیل میاهدین و پنی صدر است؛ شکل و ضمن تغییر نظام سیاسی از هم اکنون روشن است؛ ضمن به‌روزاتی، شکل قهرامیز توده‌ها بدلیل مختلف در مبارزه‌ی کمونی، شوکت ندارند. کمونیست‌ها بدون هیچ پیوند مشخص با جنبش کارگری و بدون هیچ ارتباط معین و آسید - بخشی یا یکدیگر، به مبارزه‌ی بی‌انگه با رژیم ادامه میدهند. مصداق باید به آنچه که امروز ضحما تاریخ در مقابل سازمانها و گروههای کمونیستی یعنی تاکتیک کمونیست‌ها در قتال جبرانات کمونی جامعه قرار داده است، پاسخ داد. وظیفه کمونیست‌ها در حرکت فعلی چیست؟ صحبت از تعیین وظیفه شخصی است که امکان معین تحقق آن وجود داشته باشد و نه صحبت از فرودهای عمومی که تحت هر شرایطی با استناد به چند نقل قول خاص از ضمن، آنرا بمنوان وظایف کمونیست‌ها قضاوت کرد. ط در شماره‌های گذشته، به‌نگاهی که هنوز مبارزه سیاسی شدت کمونی جریان نداشت، به کرات در باره‌ی آن سخن گفتیم و تز اتحاد نیروهای چپ را بعنوان تنها راه ممکن جهت سوق دادن بن سمت کمونی به مفری نه تنها با بدیل احتمالی شدن چپ‌درآینده بلکه حتی به عنوان یک عامل مهم تأثیر گذارنده در برنامه‌ها و خط‌شی‌های بله‌ل محفل کمونی، ارائه داده ایم. یکی از مهمترین سوالات مطرحه در جنبش کمونیستی ایران - که بدلیل متعدد و منطبقه نداشتن دید و برنامه صحیح در جهت اجتماعی شدن آلترنا - تیس کمونیستی، در پشت قافله‌ی تاریخ در حرکت است - چگونه اتحاد یک برنامه صحیح در مقابل با شرایط زمین و از آنجا، اتحاد یک تاکتیک عطفی مناسب برای درگونی این شرایط است. پیدا است که برای پاسخ گویی به مسائل مطرحه در سطح جنبش و از آنجا تدوین یک سیاست اصولی، شناخت از تحولات کمونی و ترمسیم شخصیات عمومی حرکت جاری در سطح جامعه و استخراج استنتاجاتی بیرومن و وظایف کمونیست‌ها ضروری است.

آنچه بطور مشخص بعد از عزل پنی صدر از ریاست جمهوری، تشدید سرکوب و مقاومت نیروهای سیاسی و وقایع خونین ۳۰ خرداد در جامعه بی‌گذرد، از نظر کمی و کیفی دارای چند مشخصه مهم است: نیرو جاری در سطح جامعه بهتر از آنکه یک نیرو تودم‌های سازمان یافته علیه حاکمیت جنایتکار کمونی باشد، نیروی است عصبه تا بین حاکمیت و سازمان‌های سیاسی که بعضاً همچون میاهدین، حزب دمکرات و گروه‌ها، از پایه تودم‌های نسبتاً وسیعی برخوردارند و حاکمیت ارتجاعی نیز هنوز عقب مانده‌ترین بخش تودم‌ها

را با خود دارد. هم اکنون ما با سازمان‌های مشخص توده‌ای - نه صحتی - و جنبش اعتراضی و مطالباتی و اعتراضات ضد استبدادی، به آن گونه که در مقطع قیام وجود داشت، مواجه نیستیم و تسبوت جنبش وسیع توده‌ای، که اشکال معین سازمانی و شیوه‌های خاص مبارزاتی را با خود به همراه دارد، علی‌رغم اینکه اوضاع حاکم اقتصادی وجود جنبش جنبشی را مطلقاً صرفاً مربوط به طاق مهم تشدیده جو اختتامی و سرکوب و مضیانه نیست بلکه ادامه منطقی تمامی فعل و انفعالات جاری در سطح جامعه و مداز سرنگونی رژیم سلطنتی است - که یک نمونه آن این است که سازمان‌های سیاسی به تشکیل سازمان‌های تودم‌گراتیک و دامن زدن به مبارزات دمکراتیک بیانی ندادند و حتی از کار مبارزات موجود در زمینه آزادی‌های سیاسی نیز بی‌اعتنا شدند.

نمی‌توان نبود یک جنبش وسیع توده‌ای را طریضم اینکه عناصر مادی چنین جنبشی فراهم است، را تأثیر از تشدید ترور و خفقان و ماهیت فاشیستی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی دانست.

فشار و ترور و اختتامی و زندان و شکنجه و اعدام‌های دسته جمعی حتی در حدی که جمهوری اسلامی به آن دست میزند - با اینکه در لحظه، یک عاصیل بازدارنده قوی است - ولی تنها توضیح دهنده‌ی نبود یک جنبش توده‌ای نیست و عوامل دیگری نیز در این امر دخیل هستند که در صفحات قبل به آنها اشاره کرده ایم. در این رابطه یک نکته دیگر را نیز باید در نظر داشت: مردم از سازمان‌های سیاسی جزئی براتب بیشتر از انسان‌های آگاهتر و احیانا فکارتوسر انتظار دارند. انتظار آنان، وجود رابطه پدر - فرزندی یا معلم - شاگردی نیست، انتظار یگانگی و اعتماد است. پس از خیانت رهبری حزب توده قبل و بعد از کودتای ۲۸ خرداد و خیانت جدید تودم فداانان اکثریت امروز متوان گفت جنبش اقتصادی و جنبش رابطه‌ای بین توده‌ها و هیچیک از سازمان‌های سیاسی وجود ندارد. ولی این عمل مهم ذهن نیز، در کنار عامل مهم ترور و سرکوب تشدیده موجود، توضیح دهنده نبود یک جنبش وسیع توده‌ای نیست، چیزی که در تاریخ معاصر، شواهد متعددی از وجود جنبش‌های توده‌ای در قیاب سازمان‌های سیاسی وجود داشته است.

در کنار تمام این عوامل، همان‌طوریکه قبلاً اشاره کرده ایم، باید عامل مهم تیره صتقیم توده‌های مردم را در نظر گرفت. تجارب گذشته دور که در ضمن ناخود آگاه تودم‌ها ضبط شده و تجارب نزدیک آنان که هنوز خاطرات روزها و دقایق آن در ذهن آنها زنده است، چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت. توده‌هایی که خسته و دلزده و با آرزوهای سرکوب شده از یک انقلاب سیاسی شکوهمند بیرون آمده‌اند، علی‌رغم آنزجار تشدیدشان از حاکمیت جنایتکار کمونی، بنزدیکترین بدیل باستانی روی خورشیدشان نخواهند داد. و این نفرت و آنزجار هر قدر شدید باشد پشیمانی کافی نیست که مردم را بصورت مبارزه صتقیم، آنهم بطرف یک مبارزمداد رو یا رو علیه حاکمیت و پاسداران جنایتکار آن بکشانند، بجزه وقت که توده‌ها بدرستی ندانند جامعه آینده با جامعه امروزشان چه تفاوت اساسی خواهد داشت و این تغییر در زمینه‌ی ضامیات سیاسی است و بسا ضامیات اجتماعی؟ دیدن امکان تغییر از جمله عواملی است که در شوکت صتقیم مردم در جنبش سیاسی نقش مهمی ایفا میکند. تبدیل جمهوری اسلامی به جمهوری

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی



دموکراتیک اسلامی چه تغییر مهمی را به دنبال دارد ؟ به عبارت دیگر نتوان نمود چنین وسیع توده ای در مقطع کنونی را فقط به خاطر اشتقاق و سرکوب تشدید شده محدود کرد (تا آنطور که میباید بین سرکوب با درهم شکستن این جو از طریق عطیات سلحشانه ، به جنبش وسیع توده ای دست یافت) بلکه همین باید وسیع توده ای عوامل اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی و تاریخی و روانشناسی توده ای را در نظر گرفت ، و این مجموعه عوامل است که در تداخل با یکدیگر ، شرایط ویژه ای امروز را ایجاد میکند .

صاف بگویم صدر و برناه رفیق شده ی میباید برای ایجاد شرایط ذهنی لازم در توده ای شدن مبارزه ی کنونی ، تشدید آه تارکاست و نباید توقع داشت که توده ها بخاطر تفسیرات ناچیز سطحی بمیدان مبارزه بیایند و گوشت دم توپ باسداران جنایتکار رژیم خصمنی بشوند . حتی برای درهم شکستن جو اشتقاقی و تولد و سرکوب فاشیستی حاکم ، با هدف روی آوردن توده ها به مبارزه ، علاوه بر اصلاحه ، انگیزه ای قویتر از پاره ای اصلاحات رو بنایی و چشم اندازی روشنتر از وده های ضدین در مفاقی لازم است .

نکنه آخر اینکه میبایدین طریق انسیام سازمانی قدرت و انضباط خوب تشکیلاتی ، کارائی نظامی ، اطمنان - شاید اتراق امیزانه پایه ی توده ای خود و برخورداری از اعضا و هواداران برجسته و داکاره اشتباه می کنند که خود را بهرچه ای صدر و چند شخصیت سیاسی دیگر برای سرنگونی رژیم خصمنی بکنند بداند . و در بهترین حالات ، از سازمانهای کوشش و مدافع زحمت کشان بخواهند که به "منشاق" بنی صدر "طریق شوند" . اینگونه برخورد با واقعیت های جامعه و مسائل بسیار پیچیده ی سیاسی نظیر ایران جامعه آفرین و صیبتبار است . سیاست "آتش کشک خاله ته" بناگر به سرنگونی رژیم خصمنی هم ضحیر شود ، در عالم میروت سیر می کند و راه به ترکستان میرود . نزدیکترین تجربه تجربه ی رژیم خصمنی است . اگر میبایدین با حسن نیست کنونی خود بگویند به آنها نیرسند ، تا ترییدی نداریم که سرسند . ادرات منطقی سیاست هر چه من میگویم نسو بدیدر و من طلق شوه به آن رسیدن است ، اولین سنگ بنا را - مطاران "جامعه دموکراتیک اسلامی" چه بداند وجه تداند - بچ نهادن است .

۱۱۱۰۲	۵۳۰۰	۱۱۱۰۲
۱۱۰۲	۷۷۲	۱۱۰۲
۱۱۰۲۰	۵۳۰۰	۱۱۰۲۰
۱۰۱۳۲	۱۰۴۶۷	۱۰۱۳۲
۴۱۷۳	۵۴۶۷	۴۱۷۳
۲۶۷۳	۳۱۱	۲۶۷۳
۵۰۰۰	۱۰۸۹۴	۵۰۰۰
۱۵۱۰۰	۵۱۱۱	۱۵۱۰۰
۱۵۵۵	۲۳۰۳	۱۵۵۵
۱۰۷۲۲	الف الف	۱۰۷۲۲
۱۵۱۰۰	۲۰۷۱۵	۱۵۱۰۰
۱۰۷۲۲	ب	۱۰۷۲۲
۲۷۰۰۴	۵۰۱۰	۲۷۰۰۴
۲۵۵۰۰	ج	۲۵۵۰۰
۴۰۱۰	۱۰۰۰۰	۴۰۱۰
۳۰۱۲	د	۳۰۱۲
۳۰۱۲	۵۰۹۲۹	۳۰۱۲
۱۹۲۷	مرالف	۱۹۲۷
۳۸۱۱۲	فخر	۳۸۱۱۲
۲۱۱۱	فلف	۲۱۱۱
۱۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰
۷۲۱	فلم	۷۲۱
۲۱۲	۱۳۰۰۰	۲۱۲
۱۲۲۰	۲۵۰۰	۱۲۲۰
۲۰۴۶۷	۱۰۴۱۳	۲۰۴۶۷
	۳۴۱۳	
	۱۸۰۰	

گمکهای مالی دریافت شده

تهران	ب	۵۱۲۲
۲	۶۱۹۷	۵۰۲۵
۱۲۷۲	۶۵۱۴۵	۱۰۲۵
۵۱۰۰	۱۰۰۰۳	۲۰۲۵
۱۰۱۰۰	۱۵۱۴۵	۳۲۲۲
۲۱۰۰	۶۵۱۴۵	۱۷۲۱
الف	۱۰۴۳۲	۱۱۲۵
۳۰۰۰	۲۰۰۱۳	۲۱۱۱
۳۱۱۱	۲۸۰۰	۲۱۲
۴۰۰۴۵	۹۲۱	۳۹۸۷
۲۰۵۴۵	۱۰۵۱	۳۰۲۵

۱۳	شده	(تهران)	هدیهات رسیده
۱۱۱	ج	.	.
۱۵	د	.	.
آدر		.	.



سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی سالگرد جنگ

جنایتکارانه را جشن میگیرد

پس چهره و فرمانده کل قوای وقت اعلام کردیم که:

ایران به عراق جوی جانانه و دندان شکن داد.

و سرتیپ طلاش پس از حمله نیروی هوایی جمهوری اسلامی در ۲ شهریور به عراق

دلیل حمله به شهر زهرآبیه عراق و انهدام پایگاه و چندین تانک و تانکر صحت عراقی را اعلام کرد. - اطلاعات - شنبه ۱۰ شهریور ۶۰

در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی میگوید، تقازگر جنگ عراق است که در بعد از ظهر ۳۱ شهریور فرودگاه تهران و فرودگاه و پایگاه شهرستان ها را بمباران کرد.

روزنامه "المجاهد" (ارگان رسمی دولت الجزایر) در شماره ۵۰ سپتامبر ۸۱ درباره "هفته جنگ" در عراق می نویسد:

عراق سالگرد پیروزی خود در جنگ خلیج را با انتشار شماره مخصوص روزنامه ها چاپ صحابه ها و عکسهای سربازان عراقی، در صحنه نبرد جشن گرفته است.

مطبوعات عراقی می نویسند:

تا زمانی که ایران عراق را برسخت نشانده جنگ ادامه خواهد یافت.

خبرگزاری عراق میگوید:

ارتش عراق ضد حطمی خود را در مناطق شمالی حیره و نیور، دنبال می کند.

برای رهبران عراق (سپتامبر ۱۳ شهریور) اولین سالگرد جنگ صحیح است در حالیکه ایران شروع جنگ را ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) میدانند.

در اینجا موضوع بحث بررسی ادعاهای رژیم ارتجاعی ایران و عراق در مورد تقازگر جنگ نیست، تردیدی نیست که اگر رژیم جمهوری اسلامی تقازگر جنگ نیز نباشد، نقشی واقعی آن در تقاز این جنگ کمتر از رژیم عراق نیست.

مسئله این است که رژیم ضفر جمهوری اسلامی بخاطر مطامع پلید سیاسی آن هنوز، همچنان صرانه خواستار آن است این جنگ جنایتکارانه است و طغیان این همه برائسی و اوارگری و کشتار، با وقاحت تمام از "خیرات" قلمرو این جنگ نام می برد.

سوال اینست که اگر رژیم جمهوری اسلامی آنطور که ادعا میکند تقازگر جنگ و خواستار آن نبود، چرا این همه از "خیرات" جنگ دم میزند و تقاز آن را با بوش و کرنا جشن میگیرد؟

یکسال از تقاز جنگ جنایتکارانه دورزم ارتجاعی ایران و عراق میگذرد، جنگی که برای زمینستان دو کشور، فقر و گران و مصیبت بیشتر و برای هموطنان مناطق جنگی کشور ما، گرسنگی و خانه پدوشی به بار آورده است.

برای سرمایه داران دو کشور "خیرات" فراوان داشته است که یک قلم آن ۱۲۰ میلیارد تومان سود خالص سرمایه داران بازار در سال ۵۹ است. امروز کم کم روشن میشود که جنگ دو کشور ایران و عراق وسیله سالی بوده است برای رژیم جمهوری اسلامی و حزب سوسیالیست آن در استحکام پایه های حاکمیت ارتجاعی خود و آمیزنده است که بدانییم جنگ ایران و عراق در شهریور ۵۹ یعنی درست در تقاز جدال - دو جناح سابق حاکمیت، براه افتاد و حزب جمهوری اسلامی میخواست با سرگرم کردن ارتش در جبهه های جنگ آنرا از جدالهای داخلی جناحین حاکمیت منحرف نگه دارد.

امروز نیز رژیم خصمی علاقهای به پایان جنگ ندارد زیرا که سیاست در هر ننگ و استن ارتش از صحنه مبارزات داخلی و سرگرم کردن آن در یک جنگ خار جسی در دنبال میکند.

رژیم جنایتکار خصمی پس از تحویل یکسنگه نسا - خواسته به مردم و بیار ارتش این همه برائسی و فقر و مصیبت و خرابی و آزاری به هموطنان انسان و به کشته دادن دهها هزار نفر از جوانان کشور و چند برابر کردن مملول جنگی، پس از گذشت یکسال از این جنگ در حالی که ارتش عراق در نوازی بطول یک هزار کیلومتر و همزی بین ۳۵ کیلومتر در داخل خاک ایران هنوز حضور دارد، و قیامت سه هفته جنگ بر پا میکند، با وقاحت از "خیرات" ۱۶ گانه این جنگ ارتجاعی ضد مردمی نام می برد.

و بروی برائتهای بخش قابل توجهی از خاک کشور و صنایع اساسی آن و بروی اجساد دهها هزار کشته و سیر و چندین برابر مملول جنگ و دو میلیون آوارگی جنگی، جشن "هفته جنگ" بر پا میکند.

خبر شب بازی "هفته جنگ" از ۲۷ شهریور ۶۰ آغاز شد. بد نیت که بدانییم رژیم ضفر اسلامی، این خبر شب بازی صخره را از همتای ارتجاعی پیش یعنی رژیم بخت عراق ابلهانه تقلید کرده است. در رژیم ضد مردمی ایران و عراق، "هفته جنگ" در تاریخ های مختلف تقاز کرده اند. رژیم عراق صفت است که جمهوری اسلامی در ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور ۵۹) با حمله به عراق جنگ را با حمله هوایی به شهر "زهرآبیه" و انهدام شش پایگاه و چند تانکر و انهدام صحت، تقاز کرده است. در این روز، بنی صخره

در این جنگ، رژیم ضفر اسلامی میگوید، تقازگر جنگ عراق است که در بعد از ظهر ۳۱ شهریور فرودگاه تهران و فرودگاه و پایگاه شهرستان ها را بمباران کرد.

روزنامه "المجاهد" (ارگان رسمی دولت الجزایر) در شماره ۵۰ سپتامبر ۸۱ درباره "هفته جنگ" در عراق می نویسد:

عراق سالگرد پیروزی خود در جنگ خلیج را با انتشار شماره مخصوص روزنامه ها چاپ صحابه ها و عکسهای سربازان عراقی، در صحنه نبرد جشن گرفته است.

مطبوعات عراقی می نویسند:

تا زمانی که ایران عراق را برسخت نشانده جنگ ادامه خواهد یافت.

خبرگزاری عراق میگوید:

ارتش عراق ضد حطمی خود را در مناطق شمالی حیره و نیور، دنبال می کند.

برای رهبران عراق (سپتامبر ۱۳ شهریور) اولین سالگرد جنگ صحیح است در حالیکه ایران شروع جنگ را ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) میدانند.

در اینجا موضوع بحث بررسی ادعاهای رژیم ارتجاعی ایران و عراق در مورد تقازگر جنگ نیست، تردیدی نیست که اگر رژیم جمهوری اسلامی تقازگر جنگ نیز نباشد، نقشی واقعی آن در تقاز این جنگ کمتر از رژیم عراق نیست.

مسئله این است که رژیم ضفر جمهوری اسلامی بخاطر مطامع پلید سیاسی آن هنوز، همچنان صرانه خواستار آن است این جنگ جنایتکارانه است و طغیان این همه برائسی و اوارگری و کشتار، با وقاحت تمام از "خیرات" قلمرو این جنگ نام می برد.

سوال اینست که اگر رژیم جمهوری اسلامی آنطور که ادعا میکند تقازگر جنگ و خواستار آن نبود، چرا این همه از "خیرات" جنگ دم میزند و تقاز آن را با بوش و کرنا جشن میگیرد؟

ایران

ومطبوعات جهان

پرونده در سرمقاله‌ی شماره‌ی اول سپتامبر ۸۱ (۱۰۵) -
شماره ۱۰۵ خود تحت عنوان "در حال غرق شدگی"
از پشت می‌نویسد:

با وارد آوردن ضربه به سر دولت و توفیق در
کشور ایران رئیس جمهور و رئیس دولت -
جمهوری اسلامی و آیزسیون صلح ایرانی، ضربه‌ای
بموجب مملکت تر از ضربه دو ماه پیش - انفجار مرکز
جمهوری اسلامی و کشته شدن عدای بویزه آیت الله
میر تقی میری - بوزیم وارد کرده است. هزاران
پاریسی و مدعیان اقدام چنین آمیز برای به
کشور کثافتی که عزم به بنام بوزیم کرده است
و کثافتی نبود. بلکه برعکس، بنظر میرسد که کثافت
و دروغ‌نویسی سرکوب به‌صورت و غزیمت مخالفین رژیم
آفریده است. کشتن رئیس جمهور و نفست وزیر جنگ
روز به‌وضوح تمام نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی
مستحق قاتل به تأمین امنیت رهبران اصلی خود نیز نیست.

آنچه از این پس مطرح است مسئله‌ی ادامه‌ی حیات خود
رژیم است. همه از ضربه‌های شدید که به حزب حاکم
وارد شده و درک این امر مشکل است که از بین بردن
دوران از بالاترین مقامات سیاسی کشور بدون هدفی
و در همکاری گروه رهبری کننده صورت گرفته باشد. قابل
تذکر است که تحقیقات در مورد انفجار دو ماه پیش در
مرکز حزب جمهوری اسلامی و هنوز به نتیجه نرسیده
است. درست است که رژیم ایران از مراکز قدرت چند گانه
و حزب هم تشکیل یافته و هیچ و هیچ حاکم در کارکرد
نشان نمی‌دهد. ایجاد اختلال میکند، با این همه بجای -
جمهوری میرمن، نهادی کردن اهدافی ظالمانه
و در صورتی که دشمنان به دشمنی بدون تمایز بین مخالفان واقعی
و دروغ‌نویس، رژیم در مقابل مخالفان خود راهی جز توسل
به قتل با توسل بان چیزی را از دست نخواهند داد.
این نشان داده است.

پرونده در سرمقاله‌ی اول سپتامبر ۸۱ می‌نویسد:
در این گنجینه مخالفان صلح یک رژیم دیکتاتوری
و ایدئال نظامی اینست که "سرهای دولت"
را از بین ببرد. تا کنون چندین جنبش به‌صورت
دست زدن به چنین عطیاتی (که از نظر
توسل به مملکت بنظر میرسد) در میان شکسته
و سرکوب از هم پاشیده شده‌اند. معمولاً آن
جنبشها با مانع دستگامهای امنیتی که در کار
شاید موفق‌اند و هیچ شانس به مخالفین
رژیم نمیدهند، برخورد کرده‌اند. در این حال

مخالفین خود را به کشتن چند سرباز و افسران
کم اهمیت قانع نگینند. در ایران همین چیز
صلح جاهای دیگر نیست. دو سال رژیم

بعد از انقلاب نوری... آیزسیون صلح
رژیم خبثی و در طی دو ماه و یکسوم
هزار آدمی و هزاران زندانی و در حال
از بین بردن "سرهای رژیم دیکتاتوری" هم
اند... آیزسیون صلح... به زودی
در نوع خود کم نظیر دست می‌بندد تا به تمام
حساب شده‌ی یک طبقه سیاسی...

لیبرالسم در همین صر مقاله و دلیل این ضرر است
مملکت را در "خسوف شدید سازماندهی و تشکیلاتی
رژیم" و "باند بازی و فرقه‌گرایی" میخواند و در
پایان نتیجه میگیرد:

"رژیم است که این باند بازیها از نظر
فنی احتیاج به نفوذ در دو قدرت رژیم
دارد. علاوه بر هیچ و هیچ حاکم در سیستم
حکرتی و این امر نشان میدهد که آیزسیون
صلح در واقع حکومت طوفان‌آرانی دارند که
... میتوانند در روز دلخواه با مواد ضعیف
خود در جلسات رهبران رژیم شرکت کنند."

..... میتوانند در روز دلخواه با مواد ضعیف
خود در جلسات رهبران رژیم شرکت کنند.
در مورد خاطین باند بازی در نخست شهری، در
مطبوعات خارجی سه احتمال را قویتر از دیگر
احتمالات میدانند:

- ۱) میاهدین با همکاری نوثر مقامات بالای رژیم
جمهوری اسلامی.
- ۲) جنگ مخفیانه و جدالهای درونی رهبران رژیم.
تا چنانکه روزنامه "لویان" در شماره اول سپتامبر ۸۱،
از خوش شانسهای "سری و مشکوک" فارسی
رضنجانی به‌نگام انفجارها سخن میگوید. و هفت نامه
"فریک" - آزی - شماره ۳۱ اوت خود، قبل از انفجار
کاخ نخست شهری، در باره خروج چند دقیقه
قبل از انفجار مرکز حزب جمهوری اسلامی نوشته بود:
- "اگر چه در حال حاضر باید از نتیجه‌گیریهای عجولانه
خودداری کرد ولی شایعات گسترده‌ای وجود دارد که
این باند بازی (دستر حزب جمهوری اسلامی) را
به تهیه حساب برون و حادامهای مخالف حزب نسبت
میدهند."

۲) کار کارهای بالای ارتش و ساواکیها، در مورد این احتمال سوم بخاطر خلعت بسیار تنگی و حرفه ای این انفجارها تقریباً کلیه مطبوعات فرانسوی. بعنوان یکی از احتمالات متفق القولند. استدلالشان بر اینست که با اشرار فصول نشدن. ارتش شاهنشاهی و بکار گرفتن بسیاری از افراد آن در رژیم جمهوری اسلامی، و نیز استفاده میده. درصد از ساواکیهای سابق در ساواکا (لومانت) اول سپتامبر (۸) این افراد در سطح مطبوعات رژیم رخنه گردانند. افراد کشتههای ضد خرابکاری ساواکا که در عالی ترین مرکز تعلیمات خرابکاری و ضد خرابکاری آمریکا درود دیده اند پس از گردیدن باسلام و پیشانی قادرند که از مهارت دوگانه خود در خرابکاری و ضد خرابکاری (هر يك بجای خود) استفاده بکنند. بر پلانته که به همراه يك زن روزانه نویسی (کلرا بری) و نیز از انقلاب بعنوان خبرنگاران روزنامه کیراسیون و نیز در ایران بسر بردند و بعد از انقلاب کتابی نوشتند بنام "ایسران و انقلاب بنام خدا". روزنامه نگاران - خبرنگاران نظیر پیر پلانته که قبل از انقلاب در صاحبه ها و گزارشهای بر شهر فراوان خود در دفاع از مبارزات توده ها علیه رژیم شاه نقشی مهم در جلب حمایتها و جلب فرانسه به نفع مبارزات مردم علیه شاه داشته اند پس از انقلاب و استقرار رژیم ارتجاعی حینی مبارزگان و از همان آغاز بصورت مخالفان رژیم ارتجاعی اسلامی در آمدند. پیر پلانته بعد از انفجار کاخ نخست وزیری متوجه ای در هفته نامه "نیول اسپر واندر" مورخ ۱۱-۱۰-۵۵ سپتامبر (۸) (۲۰ - ۱۴) شهریور ۱۳۰۵ نوشتند تحت عنوان "انفجار و مقصد حرفهایها" که در زیر جمهوری از آن نقل میشود:

"از شانزده یار شفیق خمینی که مقدمات بازگشت او در فوریه ۷۹ (بهمن ۵۷) بایران را فراهم کرده بودند، امروز ۱۴ نفر در تاسه افتادمانند: بقتل رسیده اند از صحنه سیاسی بیرون رانده شده، دو باره به تبعید بازگشته اند... باید از مهارت خاصی برخوردار بود که بتوان انفجاری را در دفتر نخست وزیری، در محلی که ((بعد از چهاران)) بهیستراز هر نقطه دیگر تهران از آن محافظت میشود، سازماندهی کرد و به مرحله اجرا در آورد. آری باید بسیار کار کشته و ماهر بود که بتوان از محله نخست وزیری که بروی هر رفت آبدی بسته است و توسط پاسداران و افراد کشته ها محافظت میشوند عبور کرد. باید از منابع خبری خوبی برخوردار بود تا از تشکیل رو

جلسه همزمان در نخست وزیری (یکی در باره مسائل اقتصادی کشور و دیگری در مورد مسائل اقتصادی) مطلع شد. باید بینهایت صبور بود تا بتوان مراد متفهمه را در جای قرار داد که فقط اشخاص مورد نظر (نه تمام افراد مستقر در اطراف) را حتماً به کشتن داد. امروز مقامات و کم ((قبل از همه خمینی)) اصکبه که يك

بچه هم میتوانست این کار را بکند. و این مطلب را در مورد انفجار شب ۷ تیر که به قیمت جان آیت الله بهشتی و مرد نیرومند رژیم، تمام شد نیز گفته بود. نه! بچه به هیچ وجه قادر به چنین کاری نیست. انفجار های هفت تیر و ۸ شهریور کار حرفهای های برجسته است.

کدام حرفهایها از کدام همدستان استفاده میکنند؟ همه چیز ممکن است: از مجاهدین خلق گرفته (که دوستانی در درجات بالای سلسله مراتب روحانیت دارند) تا سلطنت طلبان (که تماس خود را با اعضاء سابق ساواکا که امروز در ساواکا فعالیت میکنند، حفظ کرده اند) و تا تحریک حساب داخلی آخوندها. قبلاً پس از مرگ بهشتی این پیچ و شامبه وجود داشت که کشتن او صحنه است کار آخوندهای باشد که از قدرت فراوان او و تماسش با آمریکا قشما، نگران بودند... بهشتی موفق شده بود که با آمریکاکیها مذاکره بکنند و آزادی و بازگشت گروگانها را به امریکا (که بنی صدر و قطب زاره در این راه شکست خورده بودند) بدست آورد. از آدم آشنا با رموز دست از استالین شیعه یعنی از آیت الله بهشتی. بسر پی آمد که تفسیر جهت دهد و آمریکاکیان قرار بگیرد.

امریکاکیها بخوبی آمادگی داشتند از يك رژیم با ثبات و تحت رهبری مردی با پنجه های آهنین یعنی از بهشتی حمایت کنند. آیا هدف بهشتی به تشویق روحانیون انجام شد که به حزب توده نزدیک اند و خواستار نزدیکی با شوروی هستند؟ این يك فرضیه و شایعه است. شایعه ای مشابهی در مورد کشته شدن رجایی و با هنر نیز وجود دارد. رجایی بازگرایی ارزش وی اهمیت بود که توسط بهشتی برای مقابله با بنی صدر بصحنه آورده شده بود. با هنر از اهمیت بیشتری برخوردار بود... روحانیون شیعه که از ۱۲۰ هزار آخوند تشکیل میشوند نه يك دست است و نه همه آنها پشت سر قشریت امام قرار دارند. هر گروه حزبی در بین روحانیون، مشتری خود را دارند. مجاهدین و دوستان و همدستانسی در بین جامعه روحانیت دارند. حزب توده که استالینی ترین حزب جهان است و همین زانو بخمینی خمیده است و در بین پارمائی از روحانیون نفوذ کرده است. آیت الله های بزرگ که آنها را آیت الله المظفری

مینامند) شریعت داری و قوی و نیروزی اگر نصیحت بکنند که یکی از هم قطاران خود را بجای نماینده خدا بگیرند برای این است که آنها هزار بار رژیم سلطنتی را، که حقوق آنها را محترم بشمارد، ترجیح میدهند.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

نشریه هفتگی "لوپوان" چاپ پاریس، در شماره مورخ ۱۳-۲ سپتامبر ۸۱ (۲۲-۱۷ شهریور ۱۳۰۰) در مقالهای تحت عنوان "ایران: جنگ آخوندها، حادثه ای انفجاری کاخ نخست وزیری را بر آسایش نظر یکی از کارشناسان ساکن ایران که به تازگی پس از شش ماه اقامت در تهران به پاریس بازگشته، ناشی از جنگ بی امان اینانلهما، حجت الاسلامها و سایر ملامهای به ظاهر متحد، قطار میکند.

"لوپوان" در ادامه مقاله می نویسد:
 اگر عامل انفجار توانست بدون در دستگیر شدن نخست وزیری وارد شود به معنای اینست که همه اقتضای شغلهای می توانست به راحتی وارد آن شوند درست مثل افسر عالی رتبه ای مانند سرهنگ فون اشتون برگ که حق ورود به مقر هیئت رادانت و توانست بعدی را در اطاق کار هیئت رادانت دهد که نزدیک بود در ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۱ او را بهلاکت برساند.

"اکسپرس" هفته نامه دیگر فرانسوی در شماره مورخ ۱-۱۰ سپتامبر ۸۱ در مورد انفجار دفتر نخست وزیری می نویسد:
 در جلسه شورای امنیت کثیر، عدای از مقامات نظامی و انتظامی از جمله سرهنگ وحید دستگردی رئیس شهرهای، ژنرال نرفخواه، چند افسر واند آفری و نیروهای مسلح دیگر شرکت داشتند.

هنگام همیشه به هنگام تشکیل جلسه "اطراف نخست وزیری به شدت محافظت می شد. انوسیلها حق عبور و مرور از کوچه ها و خیابانهای اطراف را نداشتند. روی پامها پاسداران با مسلسل ها مأمور آتشبارهای ضد هوایی مراقب بودند و تمام افرادی که وارد نخست وزیری می شدند مورد تفتیش بدنی قرار می گرفتند...

در این حال "این انفجار می تواند توسط سازمانی مکتدرو با همکاری مقامات بالای رژیم صوت بگیرد.

"اکسپرس" مانند سایر سایر نشریات فرانسوی، سه احتمال: میاهدین، ساواکی های نفوذ کرده در رژیم و "تسه حساب آخوندها" را مطرح میکند. و در زمینه احتمال اخیر می نویسد:

"حجت الاسلام رضیحانی یکبار دیگر با دعوی اقبالی بازر نکردن مواجه می شود. در ساعت سه بعد از ظهر، درست در لحظه انفجار برب و رسمیت جلسه را اعلام میکند.

لوپوان در شماره مورخ ۳ سپتامبر ۸۱ نوشته است:
 انفجار یکشنبه گذشته بدلاپی چند، اسرار آمیز بنظر می رسد بجزه بخاطر سکوت مقامات در صددیت ۹ تا ۱۵ مبرج حادثه، و این امر موجب شایعات بسیاری شده است. مدعی می کنند که تعداد کشته شدگان خیلی بیشتر از آنست که رژیم اعلام داشت و دلیل اسیر بخاطر آنست که تعدادی از مقامات انتظامی واقعی در میان کشته شدگان وجود دارد. سکوت مقامات رژیم در این زمینه بخاطر نگرانی سیاسی

آنها از اعلام اعضا تشکیلی است که صدها جازه با توریست شد و خود در اولین جلسه شورای امنیت و مبارزه با توریست، قرارگیری آن کرده.

"المجاهد" (ارگان رسمی دولت الجزایر) در شماره اول سپتامبر ۸۱ در مورد انفجار دفتر نخست وزیری نوشت:

"در فاصله دو ماه یکبار دیگر آنچه که فریبنا بنظر می رسد، بوقوع پیوست... چگونه می توان چنین جزو وجود هندستانی در بین مقامات رسمی توریست همین روزها در شطری روز بعد (۳ سپتامبر) شورای اولین بار بجای "امام خمینی" از "آیت الله خمینی" نام می برد.

و اداری کردن زنان کارگر و کارمند در کارخانهها و ادارات به "پوشش اسلامی" و بعد اجبار زنان مراجعه کننده به ادارات و اماکن عمومی به همان پوشش گذاشتن یکی از "فراز" های ایجاد جامعه صد در صد اسلامی در داخل و یکی از مضامین اصلی انقلاب - اسلامی در جهان بخاطر صوفت. اگر این "گام اساسی انقلاب فعلا" در داخل با موفقیت همراه شده و پس از صدور آن بخارج با شکست مضعضانای مواجه شده است. گام اولیه برانصمد در انقلاب اسلامی به سراسر جهان در طی سخت آفری برای رژیم اسلامی بوجود آورد و زنان "مضعف" اروپائی تو ذهنی محکی به دهان نگران رژیم آخوندی وارد آوردند. شرح تخلص شده ی این امر را از شماره ۲۶ مورخ ۲۱ اوت ۸۱ (هفت شهریور ۱۳۰۰) مجله "اشیگل" نقل می کنیم.

"کلمه کارمندان زن هواپیمائی طی ایران در آلمان غربی، بر اساس دستوری که از تهران صادر شده از این پس باید موها، پیشانی و ابروهای خود را در زیر دستمالی به ابعاد ۱۰x۹۰ سانتی متر پنهان کنند. محمد کاظمی، رئیس "ایران ایر" در فرانکفورت، اصرار داشت که دستور خمینی را در خاک آلمان بیاده کند. او به کارمندان زن اعلام کرد که هر کس در استفاده از روسری خود - داری کند، هر روز یک اخطار دریافت خواهد کرد. او ۷ کارمند زن آلمانی و یک کارمند زن ایرانی در فرانکفورت را تهدید کرد که "سه اخطار موجب اخراج خواهد بود". زنان کارمند ایران "به اداره ی کار فرانکفورت شکایت کردند. در آنگاه رسیدگی به امر مربوطه کار، پس از بررسی شکایت کارمندان زن، رای داد در صورتی که "ایران ایر" زنان کارمند خود را مجبور به استفاده از روسری کند، باید جریمه ای به مبلغ یکهزار مارک آلمان بپردازد و رئیس شرکت نیز به شش ماه زندان محکوم خواهد شد. قضات آلمانی در آنگاه عقیده داشتند که کارفرمای ایرانیان مقررات ضرر در ماده ی ۸۷ قانون کار آلمانی که بر اساس آن نوع لباس کار باید توسط نمایندگان کارگران و کارفرما مشترکا تعیین شود، را زیر پا گذاشته اند.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

سازمان گوی سندیکای کارمندان مؤسسات خصوصی

اگر استفاده از روستا را قبول میکردیم بزودی میبایست زیر بار پوشیدن جورابها...
متحمل میشدیم.

انتشار رهائی

پس از پیوستن فاشیستی اخیر رژیم، تشدید مبارزات توده ای یکی از احتمالات جدی بود. سازمان ما در زمینه تدارک برای انعکاس این مبارزات محتاط و کک به گسترش آنها بر آن شد که نشریه رهائی را از شکل عمدتاً ترویجی گذشته به شکل تبلیغی با تکرار بیشتر در آورد. بدینسان این تصمیم، رهائی مدتی بصورت سه شماره در هفته و پس از آن نیز مدتی بصورت دو شماره در هفته منتشر شد.

بدلاطفی کلی که به همه ای از آنها در شماره های مختلف رهائی و نیز شماره ی حاضر اشاره شده است عملکرد سازمانهای سیاسی در کل بصورتی نبوده است که زمینه ی شراکت هر چه بیشتر توده ها را در امر مبارزه فراهم آورد. در این زمینه بخصوص نقش سازمانهای چپ قابل ذکر و انتقاد است. ما معتقدیم که سازمانهای چپ باید نقش توأم شرکت فعال در مبارزات برای سرنگونی رژیم و نیز اتخاذ تاکتیکها و برنامه های را که به امر توده ای شدن مبارزه یاری رساند بعهده بگیرند. سازمان ما برای ادای سهم در این زمینه ها به تشدید سازماندهی اقدام کرده و در تقسیم کار جدید میسر شده است که نیروی کثیری بر فعالیتهای انتشاراتی بگذارد. بدین لحاظ انتشار رهائی به یک شماره در هفتشنبه محدود خواهد شد.

همچنین میبایست که از توسع حملات ایرانیان مهاجروایک در پشت پولهای آهنگین کار گرفته نیز بدستور ایرانیان در استفاده از روستا و قفسی نهادمانند البته از آنان نیز خواسته شده که از روستا

و روستا بیرون بمانند استفاده کنند و طی این کارمندان زن اعلام کرده اند که هرگز زیر بار این دستور نخواهند رفت. ...
تعمیر این موارد، سهامداران ایرانی، ایرانوایر از حق انتخاب محرومند. بسیاری از آنها کار خود را رها کرده و جای آنان را سهامداران برداشته است. تعداد محدودی از سهامداران زن که هنوز به سر کار مانده اند میبهرند که مقررات حجاب اسلامی را دقیقاً رعایت کنند.

در ادامه مقاله، در زمینه ی تجاویزات به حقوق طبقه زنان و سرکوب رژیم در مورد آنان نمونه زیر را ارائه

در زن کارمند در یکی از شعبات بانک تجارت در تهران که فقط قسمتی از موهای خود را بپوشی روستی پوشانده بودند خشم شرای اسلامی بانک را بر سر انگیزانده. شرای اسلامی میخواست که در زن را در مقابل باجه های بانک ششلی بزنند و بی سرانجام تصمیم میگرفت که رئیس شعبه را بعنوان مسئول این گناه شلاق بزنند.

هموطن!

با توجه به محدودیت امکانات سازمان ما در چاپ وسیع و پخش گسترده ی رهائی، که خود ناشی از اقدامات سرکوبگرانه ی رژیم ارتجاعی و استبدادی حاکم است، کوشش کن که پس از خواندن رهائی، در صورتیکه امکان تکثیر آنرا نداری، بهر وسیله ی ممکن هر شماره را لافز بدست همسایگان، دوستان و آشنایان خود برسانی و با اینکار سهم خود را در افزایش ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، برای درهم شکستن جو اختناق و سرکوب و در مبارزه طبعی توهر استبداد، ادا کنی.

بیروزی با ماست

با خوانندگان...

به منظور وسیعتر کردن برد افشاکاری در شرایط دشمنان بار کوشی، سازمان ما وظیفه ی خود میداند که تعدادی از نشریه ی رهائی را میاناً در میان هموطنان بخش کند. برای ادای این راه و تا صحنه ی نهایی لازم از دیگر خوانندگان رهائی میخواهیم با الزامی کمتهای مالی خود ما را یاری دهند.

توضیح و پیوزش

مآساتان صفحه بندی مقاله ی سرنگونی قهرآزمی جمهوری اسلامی، مبارزات توده ای و سازمانهای چپ در رهائی ۱۰۴ صفحات ۱۰۴ چاپها شده اند بنابراین این ابتدا باید صفحه ی ۵ سپس صفحه ی ۹ و بقیه ی مقاله در صفحه ی ۱۰ مطالعه شوند. همچنین از غلطهای تایپی شماره ی گذشته نیز پیوزش می طلبیم.

پرتوان بلد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران

سیاست آموزشی

یا شستشوی مغزی

روزم جمهوری اسلامی با تعالیم و احکامی که از چهارده قرن پیش از خود گرفته است تنها نیکوئی که بزرگان را شستشوی مغزی دهد بلکه صحترا از آن ، بیشترین تلاش خود را به منغز آنها مصروف داشته است . رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از ضتها قبل در فکر برنامه ریزی وسیع در این زمینه بوده است . شورای نظام آموزشی و پرورش عمومی ستاد انقلاب فرهنگی (پس از نهاد های ضد مردمی بود که با مسئولیت با هنر (معدوم) امر تحقیق بیرومین اهداف فوق را بر عهده داشته و از سال ۵۹ به تحقیق پرداخته و نتایج آنرا در سال ۶۰ بیرون داده است که مستحباتی از آن در کپهان ۲۵ شهریور ۶۰ به چاپ رسید . تمام برنامه های این نهاد حول مسائل اعتقادی و اهداف جمهوری اسلامی به نظر تبدیل محصلین به گوسفندان مورد نیاز آینده رژیم و دور میزند . مناهجی که مورد مطالعه آنان قرار گرفته به ترتیب زیر ذکر شده اند : ۱ - قرآن ۲ - بیامهای امام ۳ - قانون اساسی ، مناهجی که جاسوسی برای رژیم اسلامی را یک امر واجب میدانند ، مناهجی که تسلیم و سر فرود آوردن در برابر ظلم ظالمان را تبلیغ میکند و بهره کشی و کشتار و انواع اقسام جنایات را جایز می شمارد .

در جائی دیگر از بخش "پرورش سیاسی" میخوانیم :
 ۲- پرورش روحیه بد پرش و احترام به قانون اساسی و اطاعت از قوانین جمهوری اسلامی طبق عبارت فوق یکی از اساسی ترین وظایف وزارت آموزش و پرورش و مزدوران آن در مدارس اینست که روحیه تسلیم طلبی و سر سپردگی یا "روحیه بد پرش" احترام نسبت به قانون ولایت فقیه (دیکتاتوری شورشی) قبول هرگونه اعمال فاشیستی و اطاعت بی چون و چرایی از هر قانون جنایتکارانه نظیر لایحه قصاص را در آموزش و پرورش دهند . مگر نه اینکه معنی لغوی اسلام اطاعت و فرمانبرداری محض و تسلیم است .

در هدفهای آموزشی بیشترین و اساسی ترین تاکید بر روی آموزش دینی و احترام به این امر گردیده و در زمینه فنون و علوم واقعی و آلمینی بسیار ناچیز قائل شده است . مثلا "در باره ریاضیات میخوانیم : ریاضیات بعد نیاز زندگی خواننده شود . براساسی در نظام قدون وسطائی جمهوری اسلامی چه نیازی به ریاضیات است . همین مقدار کافی است که بتوان فعلا" چرتکه انداخت ، حساب دخل و خرج را نگه داشت و تعداد "ضائقین و ملحدین" تیرباران شده ی هر روز را جمع کرد .

اهداف برنامه درسه بخش خلاصه شده است :
 ۱- پرورش ۲- آموزش ۳- اسکارآموزی و صهارت عطفی .
 در قسمت تربیتی آمده است که دانش آموز باید "بسه آرمانهای جمهوری اسلامی مؤمن باشد" یعنی کودکان باید از هم اکنون بصورت کارر جاویدان امام و بخدمت سرمایه بر آیند .
 حسن احترام به پیشوایان دینی و احساس افتخار و عزت به حجت پذیرش اسلام و ایمان " بیمنسی به جنایت کاران و مزدوران و غارتگرانی نظیر بهشتی (مظلوم) با هنر (معدوم) ، خلخال دیوانه و به آرم کشانی نظیر رهنجانی ، خامنهای ، خنسی احترام بگذارند و از "زحما نشان" دور راه کشتار فرزندان خلق و غارت مردم زحمتکش و پرانی کشم" ضحمتکش باشند و از وجود منحوس آنها احساس افتخار و عزت کنند .

خصی در "تحریر الوصله" ص ۶۵ مینویسد که سازندگان فردای اسلام باید :
 "دفاع از اسلام و جامعه اسلامی را با هر وسیله ممکن و واجب بدانند" .
 تحقیقات شورای نظام آموزش و پرورش عمومی ستاد انقلاب فرهنگی بخاطر تحقق هدف فوق و برای حفظ بیضی اسلام ، میکوشد که جاسوسان ، خیر چیسنان و جنایتکاران فردا را پرورش دهد .
 اهداف تربیتی ، آموزشی و پرورش رژیم چیزی نیست جز هموار کردن راه برای نیل به اهداف بلند مدت در حبل رشد سرمایه و جبارل مردم و تشدید اختلاف و سرکوب هنوز و حشمانه تر . اما براساسی ایده آل آن چیزی نیست که در واقعیت در جریان است و براساسی که صیغه هیچگاه به چگونگی مرگه خود پی نخواهد برد .

در بخش "پرورش سیاسی" میخوانیم :
 ۱- پرورش قدرت شناخت معروف و منکر و قدرت پذیرش مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک وظیفه همتانی و مقابل .
 یعنی همان سیاست لو دادن و جاسوسی کردن و تبدیل دانش آموزان به پایگاه ساواک اسلام . اگر دانش آموزان و معلمان از یک چنین قدرت شناخت بر خوردار نباشند ، همان طوریکه پرورش وزیر آموزش و پرورش در ۲۹ شهریور گفت ، بعنوان افراد مغرض از محیط آموزش رانده خواهند شد .
 افراد مغرض را در مدارس چائی نیست (پرورش ۲۹ شهریور)

درسه "فرزندان این کش" در چهار دبستانی مدارس اسلامی و "پرورش" اسلامی خلاصه میشود . آنان درسه بزرگتری بنام اجتماع دارند که رژیم از بستن و محدود کردن آن ناتوان است و این درسه دوم درسه واقعی است که آموزگار بزرگ آنهاست . تلاش رژیم در ساختن زندان در کارخانه ، در مزرعه و در مدرسه است . در همه جا پوست خاک ایران ، تلاش مذبحانگه است . در نیست روزی که درهای این زندان بزرگ گشوده شود و با نابودی زندانیانان جنایتکار و تمام اوهام و برنامه های پوشالی نظیر "برنامه نظام آموزش و پرورش عمومی" و در سطهای زباله مدفون گردند .

و آنان را متوجه تیر و رئیس المراقبین میکند. در حال حاضر، دو دسته جناح دار و بانده سیاه در کرج هم طالب هم صف کشیده اند: فرماندار و نماینده اسام از يك سو و سیاه پاسداران و المراقبین از سوی دیگر.

■ زاهدان سه پاسدار نمدار ۱۲ - ۱۰ نفر زندانی مجاهد را از زندان آزاد کرده و به اتفاق هم گریخته اند. طبق اطلاع مردم شهر رژیم جمهوری اسلامی تا کنون کوچکترین اطلاعی در این مورد منتشر نشده است.

■ بازداشتنهای کهر و دسته همجنس جوانان در اقلب شهرها تکثیر ادامه دارد. مثلا در هفته قبل حدود هشتاد نفر در رضویان و ۳۰ نفر در شهر باهک بدون کوچکترین دلیل و مدرک دستگیر شده اند.

■ در روز گذشته شدن قدوسی، دادستان کل انقلاب اسلامی، (شنبه ۱ شهریور) پاسداران رژیم دیوانه وار در خیابانهای اطراف محل حادثه (شریعتی، عباس آباد و تخت طاووس قدیم) در میان مردم گشت میزدند و در جریان بازداشت مردم حتی کسانی را نیز که لبند به لب داشتند به جرم خوشحال بودن از ترور مزبور دستگیر میکردند.

■ از یکی از کشته های شطل شرقی تهران خبر رسید که ۱۲ روحانی بازداشت و پنجم بسته به حوطه کشته برده شده اند. جرم این روحانیون آن بوده که با هم قرار گذاشته بودند تا با اخذ گذرنامه حج برای خود و خانواده هایشان بطور دسته جمعی به سوریه فرار کنند. (رهائشی - موشیا قبل از فرار شدن گشتی میگریزند)

■ رژیم جمهوری اسلامی اکنون دستباست که جهت تظاهرات مراسم تشییع جنازه مراسم نماز جمعه... علاوه بر هنر نمایش دست اندرکاران طوسی تلویزیون که سعی در بزرگنمایی جمعیت حتی از طریق موسسات فیلمها دارند از مناطق مختلف کشور افرادی را امیر و با تقلب هزینه کامل مسافرتشان، و در مواردی با پرداخت پول به شرکت کنندگان میگویند تا حمایت توده های بهشتی بیاید. شرکت در این مراسم نه تنها برای گمراهگانهای انقلابی رژیم جمهوری اسلامی است، بلکه حتی پرسنل ادارات و کار در نظامی انتظامی نیز با اجبار باین مراسم گسیل میشوند. نمایندگان فراوانی در مورد اجیر کردن افراد توسط رژیم جهت اجتماعات مشابه و از جمله حضور در قبرستان و جشن و زاری بر سر قبور بهشتی، رجائی... موجود دارد. در مراسم تشییع جنازه قدوسی شخصا از نظر آباد کرج، طالقان، دماوند... عده های رابه تهران آورد بودند.

■ نیروی هوایی: خبر های رسیده از نیروی هوایی حاکی است که ۲۰۰ نفر از پاسداران رژیم جمهوری اسلامی برای آموزش خلبانی به پاکستان اعزام شده اند تا تحت نظارت حکمت برادر و اسلامی ضیاء الحق توسط مصلحین امریکائی (شاید هم اسرائیلی) آموزش خلبانی ببینند. این اقدام رژیم موجب اعتراضات شدیدی در بین پرسنل انقلابی نیروی هوایی شده است.

سالها بعد

هر تو یادیا
(شاعر گویاس)

وقتی که میبود
کسی (از این دشمن) میبود
با پنهانی ای انباشت از سرب، که اورا کشت
چه خاطر میبود
چه دنیای آکنده از تلخکای ای که از آن ماست
تا بود میبود؟

دشمنان در پگاه بر میخیزند
تا بپزند.

به جوفی اندام میسازندشان.
گشایشان را ثابت میکنند.

اما، هر چه ادا باد، بزودی میروند
تا بپزند.

به مشرفان براندیشم
و به گریزبانان.

به آنانی که درونی بایند
یا (سرمه) میسازند

به قابلهای براندیشم
که نیتشان لنگر بر میگرد

تا ابله از فراری.
به رنج دیدگان من اندیشم،

و به خندان لبان و آنانی که با من میبندند
با آزاده لب استوار

و به تمام آنانی که زاده میشوند
و میروند.

پس ای انقلاب:
ما به چه سبزه پشت نمیکنیم،

مردان میروند
در حالی که سرود های کهنه ات را میخوانند

در فضایی نوات را بری افزاند
و کمان با دم نقشکشی ات میبوسند:

1) PATRIA O MUERTE

(۱) - یا مرگ یا حسین

اخبار

سرپل ذهاب

در تاریخ ۵ شهریور پادگان سرپل ذهاب که پشیمان خطه مجببه است بوسیله عراق مورد حمله قرار میگردد. از طرف ارتش دستور تخلیه پادگان که تمام مہیات آن از زمین رفته بود صادر میگردد. سرانجام نیز از طریق محل استقرار پاسداران دست به عقب نشینی میزنند. ولی پاسداران سرانجام را به رگبار بسته و کین آنان را میکنند. در بین پاسداران و سرانجام درگیری ایجاد و تا ساعت و شب به طول میکشد.

شاهین شهر

رعایت حجاب حتی برای اقلیت‌های مذهبی هم اجباری شده است. چندی قبل اطلاعاتی باین مضمون پخش گردید که در آن بر حجابی مساوی با اسلام قطعا شده بود. اوایشان حزب الله و پاسداران سرمایه هر کس را که بی حجاب باشد مورد ضرب و شتم قرار داده و دستگیر می‌کنند. البته تعدادی از زنان اقلیت‌های مذهبی در مقابل این مردم قاضی قاطع مقاومت کرده و با جاقو کسان رژیم سرمایه اسلامی درگیر شده اند. این توفیق اجباری شامل حال زنان لیبستانی که در تاونیر شاهین شهر مشغول کار هستند نمیگردد و آنها مجازاند که با حجاب شورت و بلوز در شهر بگردند.

اکثر رنکران تلهین شهر بعلت اعتناک اغراج شده اند و در حال حاضر رفت و رواب بمهدی اهالی شهر است.

اخبار متفرقه

۱۵ نفر از افراد شورای پالایشگاه نفت اصفهان دستگیر شده اند و هنوز خبری از آنها در دست نیست.

یک دختر میباید از زندان پاسداران نوشهر فرار کرده است.

در کرمان، دو نفر را اعدام و از یک شهر آوزان کردند.

گفته میشود ابو شریف و تعدادی از دوستانش ایران را ترک کرده اند.

اخبار زید را از نشریهی شهری دموکراتیک شماره های ۲۵۲ (۱۰ و ۲۵ شهریور) نقل میکنیم.

کرج - پس از کشته شدن رئیس المراقبین کرج (دسته جفاک داران و بانده سیاه شجونی نظامی کرج) ۵ روز جمعه ۶/۶ فرد عاز حجاب المراقبین بمحل نگار جمعه میاید و در حین امر بر نامه پشت میگردن رفته و به فرماندار و رئیس نظامی اطم دستاورداده

تهران

فستی از مرکز استاد و مدارک مجلس پدرمسی ایران و سوئیس در خیابان قسطنطنیه منتقل شده است. این امر بدنیال انجمن دانش راهشانی پدرمسی فوق انجام پذیرفته است.

در درگیریهای روز ۵ شهریور پاسداران سرمایه برای انجام برخی از نقل و انتقالات خود از کبولانس استفاده کردند. در همین روز، دوسه نفر از افراد دستگیر شده در محل و بدین هر گونه محاکمه نسر- باران نده اند. همینین در درگیریهای این روز ۵ حداقل سه تن از پاسداران کمیته مرکزی و دو تن از کمیتهی بیست و یک آور و ۶ تن از کمیتهی میدان خراسان کشته شده اند. تعدادی از مردم عادی نیز در تیراندازی پاسداران به قتل رسیده اند.

روز یکشنبه ۲۹ شهریور ساعت ۶/۳ صبح فردی که در خیابان عباس آباد به عکس خیزی که دیوار شرقی سینما شهر فرنگ را میپوشاند کیمه های رنگ پرتاب میکرده است، توسط پاسداران مورد حمله قرار گرفته و کشته شده است.

در اواسط شهریور شخصی از بالای پل سیدخندان یک پارچه ی بلند آوزان کرده و خود بلافاصله محل را ترک کرده است. روی پارچه عکس خیزی در حال اعدام نقاشی شده و روی آن نوشته شده بود: ای طت برای از بین بردن این جلاد به پا خیزید.

کرج

کانون کار و آموزش واقع در عطیهی کرج تبدیل به زندان شده است. تاکنون چهار زندانی سیاسی از این محل فرار کرده اند. گفته میشود حتی توانشای این محل نیز از زندانی است. ولی ظاهرا برای اینکه مردم از نگهداری زندانیان در آنجا مطلع نشوند، در جلوی آن پاسدار قرار ندادند.

از تعدادی از زندانیانی که به زندان قزل حصار کرج منتقل شده اند، هر شب مجلسی برای مخارج دریافت میکنند.